

## انگیزش‌های نویافته تحولات هویتی زنان در آموزش عالی

مهری طیبی نیا<sup>۱</sup>

جبار رحمانی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۵/۳۱

### چکیده

همزمان با تحولات مدرن و تجربه تجدد، شاهد دگرگونی‌های متعددی در اشکال زندگی روزمره هستیم؛ تحولاتی که زنان نیز به عنوان عاملانی با نقش‌های جنسیتی متفاوت در جامعه تجربه خواهند کرد و به دگرگونی معناهای ذهنی و به تبع آن دگرگونی در نقش‌های اجتماعی آنها می‌انجامد. تغییراتی در انگیزه و تمایلات زنان که به منظور تحقق خود و انتخاب مسیرهای جدید در راستای آرمان‌های هویتی، آنها را به سمت بازاندیشی در هویت و تغییرات فردی و اجتماعی هدایت خواهد کرد. این مقاله با روش نظریه زمینه‌ای به بررسی عملکرد و تجربه انگیزشی زنان از منظر خودشان و با منطبق ذهنیت کنشگر فردی پرداخته و از طریق مصاحبه با زنانی که همزمان نقش همسر، مادر، شاغل و دانشجو را دارند، به ارائه یک تیپولوژی هویتی از زنان مورد مطالعه با تأکید بر فرایند انگیزشی آنها برای ورود به آموزش عالی می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد شرایطی همچون تجربه تجدد و تغییرات نظام ارزشی حول محور زنان، ورود زنان به بازار کار، گسترش فضاهای آموزشی و سرمایه‌های اجتماعی نمادین در ملازمت با انگیزه‌های فردی و اجتماعی در زندگی روزمره زنان منجر به ظهور انگیزشی نو در آنها شده و زنان طی این فرایند برای کاهش تنش‌های حاصل از عدم تحقق انگیزه‌ها و نیازهایشان، استراتژی تحصیل و اشتغال را به عنوان راهبردهای تحقق اهداف خود برگزیده‌اند که در این مقاله، بر راهبرد تحصیل تأکید شده است. در پایان، تحلیل حاضر به چهار دسته‌بندی انتزاعی از انگیزش‌های نویافته زنان مورد مطالعه رسیده که شامل (۱) انتخاب تحصیل به مثابه ابزار مبارزه و رقابت، (۲) تحصیل به عنوان طرحی مبهم، (۳) تحصیل و اشتغال به منظور تحقق خود و (۴) تحصیل و اشتغال به عنوان مسیری برای ارتقا، آینده‌نگری و استقلال مالی است.

**واژگان کلیدی:** هویت اجتماعی زنان، فرایند انگیزش، تحصیلات، اشتغال و نظریه زمینه‌ای

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دهقان

tayebi\_nia@yahoo.com

۲. استادیار انسان‌شناسی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (نویسنده مسئول)

rahmani@iscs.ac.ir

در شرایط دو دهه اخیر جامعه ایران و توسعه گسترده مراکز آموزش عالی، تقاضا و رقابت برای حضور زنان در دانشگاه، فرصت حضور و مشارکت اجتماعی آنها را افزایش داده و حضور زنان در مراکز دانشگاهی و شغلی که در بیشتر موارد با نقش‌های مادری و همسری همراه است، بستر جدیدی بر ساخت هویت آنها را شکل داده است؛ موقعیت‌هایی چندلایه که در قالب چند نقش متفاوت و گاه متضاد توانسته تیپ‌های هویتی جدیدی از زنان را شکل دهد. برخی زن‌ها، این نقش‌های چندگانه جدید و سنتی را همزمان ایفا می‌کنند، یعنی افزون بر نقش‌های سنتی مادری و همسری، شاغل و دانشجو نیز هستند؛ نوعی حضور چندگانه همزمان در نقش‌های متفاوت. آنچه اهمیت دارد نحوه تعامل این نقش‌ها و حل تعارض بین آنها و در نهایت نحوه بر ساخت هویت‌های چندلایه‌ای زنان، متناسب با نقش‌های چندگانه و بستر آن نقش‌هاست.

این نوشتار بر آن است تا با یافتن مسیر انگیزه‌های زنان در دستیابی به هویت چندنقشی، تصویری جامع از علل و عوامل انگیزه‌بخش برای زنان را که توانسته مسیر و سرنوشت فردی و اجتماعی آنها را تغییر دهد، نشان دهد. این مقاله از یک سو در صدد بررسی تأثیرات عوامل فردی و اجتماعی بر انگیزش‌های زنان و از سوی دیگر، ترسیم یک تیپولوژی از هویت‌های زنانه است. بی‌تردید پایگاه زنان در جامعه ایران در چند دهه اخیر از دیدگاه‌های توسعه‌ی زمان خود تبعیت کرده که در آن زنان به مثابه ابره‌های برنامه‌های توسعه بوده‌اند؛ برنامه‌هایی که خواهان ورود زنان به فضای اشتغال و آموزش عالی بوده است. این مقوله در ایران به‌نوعی هم‌حیات اجتماعی زنان را تحت تأثیر قرار داده و هم‌رشد اقتصادی و اجتماعی را چه در سطح عام، چه در سطح خاص جنسیتی مورد توجه قرار داده است. کاربرد واژه «زن» در ادبیات توسعه‌ی نه‌به‌عنوان مشارکت‌کنندگان، بلکه به‌عنوان مفهومی الحاقی برای توسعه به کار رفته و این در حالی است که زنان را باید هم‌انتخاب‌کننده، انتخاب‌شونده و مشارکت‌کننده فعال در توسعه و هم‌برخوردار شونده از منافع توسعه دید (شادی‌طلب، ۱۳۸۱: ۱۹-۱۶). در چنین شرایطی دانشگاه می‌تواند بنیانی نقش‌آفرین در فرایند توسعه پایدار از رهگذر سرمایه اجتماعی قرار گیرد (جاودانی، ۱۳۹۲: ۷۸).

اگر چه در برخی پژوهش‌ها به بررسی ابعاد و انگیزه‌های شغلی و تحصیلی زنان (ماهرزاده و همکاران، ۱۳۸۰؛ صداقتی‌فرد و ارجمند، ۱۳۸۹؛ فریدونی، ۱۳۹۳) و در بعضی به هویت و



تحصیلات زنان (ساروخانی و رفعت‌جاه، ۱۳۸۳؛ محسنی تبریزی و براری، ۱۳۸۹؛ عبادالهی و مدنی، ۲۰۱۳؛ یوسفی و براتعلی، ۲۰۱۱؛ جان، ۲۰۱۲) پرداخته شده و نیز تحقیقات متعددی انجام شده که اغلب این مطالعات به بررسی آثار هویتی تحصیلات پرداخته‌اند، اما در چنین مطالعاتی به عملکرد و تجربه زنان در این مسیرهای جدید از دید خودشان و با منطق ذهنیت کنشگر فردی توجه کمتری نشان داده شده است؛ اینکه زن‌ها چگونه انتخاب‌ها و امکان‌های مختلف را مدیریت کرده‌اند و نقش تحصیلات در انگیزه‌های فردی و اجتماعی زنان چیست. در این میان سفیری، در بخشی از پژوهش خود با عنوان «زنان و تحصیلات دانشگاهی» به علل و پیامد تحصیلات و تمایل زنان برای ورود به دانشگاه پرداخته و نتایج پژوهش او نشان می‌دهد زنان با آگاهی از سود و هزینه تحصیلی، خواستار شغل، درآمد، منزلت اجتماعی، فرصت مشارکت و استقلال هستند (سفیری، ۱۳۸۵: ۱۰۸-۱۰۷).

#### بیان مسأله

انگیزه‌ها و تمایلات انسانی همواره نقشی مؤثر در انتخاب مسیر و سبک زندگی افراد داشته‌اند. این تمایلات از یک سو به صورت ذاتی و مبتنی بر نیازهای فردی و روان‌شناختی بوده و از سویی دیگر در جریان اجتماعی شدن و طی فرایندی اجتماعی در ذهن افراد معناسازی شده و یک برساخته هویتی را تشکیل می‌دهند، بنابراین طرح این موضوع به دو شکل ذکر شده قابل تأمل خواهد بود. تغییرات زمینه‌های اجتماعی سهمی اساسی در صورت‌بندی انگیزه‌ها و تمایلات انسانی داشته و منجر به تغییر ذائقه افراد شده است که می‌توان به انواع سیاست‌گذاری‌های تعمدی و اتخاذ استراتژی‌های ساختاری که می‌توانند تمایلات فردی و تمایلات برساخته‌شده اجتماعی انسان‌ها را با فرهنگ موجود و ساختارهای حاکم بر آن هماهنگ سازند، اشاره کرد.

در کشور ما نیز چنین اقداماتی در حوزه زنان انجام گرفته و زمینه مشارکت زنان را فراهم کرده است. تحصیلات و اشتغال به‌عنوان مهم‌ترین زمینه‌های تجربه هویتی جدید، زمینه تحولات فرهنگی و هویتی را فراهم کرده و زنان برای تطابق و تعریف تمایز هویتی خود از دیگران، دست به انتخاب هویت‌های تازه برای متعادل ساختن خود با محیط اجتماعی می‌زنند. این تغییرات را می‌توان از دو جنبه بررسی کرد و در راستای چالشی مداوم در ایجاد تعادل یا ایجاد احساس رضایت فردی و اجتماعی در زنان مورد توجه قرار داد. این در حالی است که توقعات فردی، خانوادگی و سستی جامعه از زنان، آنها را بیشتر در نقش‌های مادری و همسری





تعریف کرده و بسترهای جدید، انتظارات متفاوتی را به نقش‌های جدید اضافه کرده است. هدف این بحث، گفت‌وگو و بررسی در راستای کم و کیف این طیف و جنبه‌های مثبت و منفی آن نیست، بلکه رسیدن به شناختی بنیادین در راستای شناخت تمایلات و انگیزه‌های ورود زنان به این عرصه هویتی است. توجه به این موضوع، به دلیل تعاملات دیالکتیکی مستمر زنان در زندگی روزمره خود با این سبک زندگی که می‌تواند زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی آنان را تحت تأثیر قرار دهد، ضروری است. زنان هم به‌عنوان مجریان منتفع از این نوع انتخاب و هم به‌عنوان عاملانی آسیب‌پذیر در این فرایند، حضور دارند، بنابراین توجه به انگیزه‌ها و تمایلات آنها در ورود به دشواری‌ها یا منافع حاصل از آن، موضوعی جدی است. شناخت انگیزه‌های زنان به‌عنوان بخشی از هویت آنها در بستر هویت‌گفتمانی موجود در ایران از ضرورت‌های این پژوهش است که در نهایت می‌تواند یکی از عوامل تحول هویتی آنان به شمار آید. بنابراین، این دغدغه می‌تواند شناخت بسترهای شکل‌گیری این انگیزه‌های جدید، فرایندهای اجتماعی تحقق آنها و در نهایت پیامدهای آن برای زندگی زنان مورد مطالعه را در بر داشته باشد.

سگالن<sup>۱</sup> معتقد است عواملی که منجر به تغییر نقش‌ها می‌شوند، در محیط‌های اجتماعی مختلف یکسان نیستند و تأثیرهای آنها نیز همزمان و در یک مسیر خطی نیست (۱۳۹۳: ۲۵۹). همچنین گیدنز<sup>۲</sup> هم با اشاره به سیاست‌های زندگی بر این عقیده است که سیاست زندگی، مربوط به فرایندهای تحقق خویشتن در جوامع پس از عصر سنت و تحت تأثیرات جهانی است (۱۳۷۸: ۳۰۰) سیاست پاسخ به پرسش‌های وجودی در راستای ارتقای خودشکوفایی فردی که تأثیر این سیاست‌ها را بر ابعاد خرد نیز که منوط به روابط بین فردی و خودشکوفایی عاطفی می‌شود، می‌توان مورد توجه قرار داد (کیوستو، ۱۳۷۸: ۲۰۷). آنچه در اینجا بر آن تأکید خواهیم کرد، شناخت تجربه‌های فردی و اجتماعی زنان چندنقشی‌ست که این تجارب با ایجاد معانی جدیدی از هویت زنانه توانسته برساخت جدیدی از هویت را در ذهنیت آنها، در مقطع خاص مطالعه ما نشان دهد. هدف، رسیدن به دیدگاه نظری جامعی دربارهٔ تکثر هویت زنانه است. برای بسط این شناخت به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهیم که: ماهیت این تمایلات از منظر زنان چیست و منابع انگیزه‌بخش و به تبع آن، نحوهٔ انتخاب این نقش‌های همزمان چگونه است؟ چنانکه گفتیم، هویت‌زنانی که این نقش‌های چهارگانه را

1. Segalen  
2. Giddens

همزمان با هم تجربه می‌کنند، در ابعاد مختلفی قابل بررسی و تبیین است. در این پژوهش تلاش بر این بوده تا با تأکید بر بخشی از فرایند برساخت اجتماعی این هویت، نقاط آغازین این فرایند، با عنوان «انگیزه‌ها و تمایلات زنان در انتخاب این مسیر» مورد بررسی قرار گیرد. به اعتقاد جنکینز، هویت و نحوه شکل‌گیری هویت وابسته به روابط و ساختارهای فردی و اجتماعی و همواره در معرض بازسازی است (۱۳۹۱: ۱۵-۱۴). در تحلیلی ساختاری، این موضوع را در دو سطح نظری - تبیینی و تجربی - تفسیری بررسی کردیم تا الگویی از فرایند انگیزش زنان مورد مطالعه ترسیم گردد. هر چند این موضوع، به ظاهر خرد به نظر می‌رسد، اما انگیزه‌ها و نظام‌های معنایی زنان، حاصل تعامل کنشگر فردی و بسترهای کلان فرهنگی و اجتماعی است.

اشتغال و آموزش عالی زنان هم حاصل فرایندهای توسعه و تجدد، هم بسترهایی برای برساخت تجربه تجدد و هم انسان مدرن شدن هستند، بنابراین، زنان وقتی وارد این عرصه‌های جدید می‌شوند، عملاً انگیزش و تجربه‌ای را نشان می‌دهند که می‌توان آن را ذیل تجربه زنانه از تجدد قرار داد. مسأله تجدد در گفتمان‌های روشنفکری تعارض‌های بسیاری با زندگی ایرانیان دارد، در حالی که در عمل و در زندگی واقعی، این تعارض‌ها توسط افراد حل شده‌اند، به گونه‌ای که مردم تجربه تجدد را در تمام سطوح زندگی‌شان دارند (فاضلی، ۱۳۹۳: ۹). به گفته گیدنز، تجدد را باید به عنوان یک نهاد اجتماعی درک کرد که به طور مستقیم با زندگی فردی و بنابراین با «خود» ما در آمیخته می‌شود (۱۳۷۸، ب: ۱۵). در این مقاله به نقش عوامل انگیزه‌بخش در میان زنان مورد بررسی در این مطالعه، در راستای حرکت آنها به سمت چندنقشی شدن خواهیم پرداخت. در مجموع با الگویی چندوجهی به این مسأله اساسی می‌پردازیم که چه عواملی موجب ایجاد تمایل و انگیزه‌بخشی به زنان در انتخاب همزمان نقش‌های چهارگانه شده است؟

### مبانی نظری (ماهیت انگیزه‌ها و تمایلات زنان)

می‌توان در تعریفی کلی، انگیزش را در قالب و بر اساس رفتار عملی تعریف کرد. انگیزش تمایل به انجام کار در گروی توانایی فرد است تا نوعی نیاز توسط آن تأمین شود. فرایند اصلی انگیزش از این قرار است: یک نیاز تأمین‌نشده تنش ایجاد می‌کند که آن تنش به سهم خود پویایی در شخص به وجود می‌آورد و او را به سویی سوق می‌دهد. این پویا به جست‌وجو برای هدف خاصی می‌انجامد که اگر تأمین شود، می‌تواند نیاز را تأمین کند و





موجب کاهش تنش شود (رابینز<sup>۱</sup>، ۱۳۹۲: ۷۲). در دیدگاه‌های تعامل‌گرایانه از فرهنگ، آرزوها، اهداف، روش‌ها و تجربیاتی که برای به‌دست آوردن اهداف وجود دارند، محصول فرهنگ هستند. جامعه و کنش افراد از طریق نظام معنایی که فرهنگ در اختیارشان می‌گذارد، شکل می‌گیرند (آزاد ارمکی، ۱۳۹۰: ۳۲-۲۸).

جنکینز<sup>۲</sup> یکی از نظریه‌پردازانی است که روابط و ساختارهای فردی و اجتماعی را در ارتباط با هویت و نحوه شکل‌گیری هویت مؤثر می‌داند. هویت شرط ضروری برای حیات اجتماعی است و در خویشی تجسم یافته که به‌طور کامل در اجتماع ساخته می‌شود (۱۳۹۱: ۳۵) در مجموع، شالوده اصلی نظریات شخصیت، تأکید بر تمایزات فردی و شالوده نظریات هویت اجتماعی، تأکید بر تشابهات اجتماعی است. تمایزات فردی در فرایندی اجتماعی به رشد و تکامل می‌رسند و به تشابهات اجتماعی می‌انجامند (شولتز<sup>۳</sup> و شولتز، ۱۳۹۳: ۱۱).

رفتار انسان پیچیده است و این پیچیدگی‌ها به این دلیلند که رفتارها نه تحت تأثیر شخصیت افراد، بلکه از موقعیت‌ها و شرایط حاصل می‌شوند (پروین<sup>۴</sup> و جان<sup>۵</sup>، ۱۳۸۱: ۸). گیدنز نیز در تحلیل این مسیر و تفکیک مرز هویت فردی از اجتماعی و مرز ارتباطی این دو، به بحث بازتابندگی<sup>۶</sup> می‌پردازد که طی آن، فرد مسئول «خود» به منزله تصویری بازتابی از خویش می‌شود (۱۳۷۸، ب: ۱۱۲-۱۱۱).

برآیند این مفاهیم نشان می‌دهد که امور فردی، انگیزش‌ها و تمایلات شخصی در تعامل با امور اجتماعی است و در صورت‌بندی صوری و معنایی، تفکیک آنها امکان‌پذیر نیست. نظریات انگیزش در دو بخش محتوای انگیزش و فرایندهای انگیزش، همچنین نظریاتی که متمرکز بر عوامل برانگیزاننده رفتار بوده‌اند، مورد توجه نظریه‌پردازان بوده است. در میان نظریات محتوایی انگیزش، معروف‌ترین مدل ارتباط میان نیازها، مدل مازلو<sup>۷</sup> است که بر اساس آن، افراد تلاش می‌کنند نیازهای خاص خود را که در زمان خاصی برای آنها اهمیت دارد برآورده کنند. در هرم مازلو، نیازهای فیزیولوژیک در پایین هرم و نیاز خودیابی در بالاترین قسمت هرم قرار می‌گیرند (علوی، ۱۳۸۱: ۱۱۵-۱۱۱).

1. Robbins
2. Jenkins
3. Schultz
4. Pervin
5. John
6. reflexivity
7. Maslow

نظریه عوامل بهداشت روانی و انگیزاننده‌ها (رضایان، ۱۳۹۲: ۲۹۸) به پیچیدگی‌های جریان انگیزش پرداخته است. دانت<sup>۱</sup> و کرچر<sup>۲</sup> به چهار گونه از این پیچیدگی‌ها اشاره کرده‌اند؛ نخست اینکه انگیزه‌ها قابل فهم هستند، اما دیده نمی‌شوند. هر کار یا کنش ساده‌ای ممکن است بیانگر چند انگیزه باشد و به گفته هیلگارد<sup>۳</sup> و اتکینسون<sup>۴</sup> (۱۹۶۷) ممکن است عوامل متغیر شخصی و فرهنگی به‌طور قابل توجهی روش بیان برخی انگیزه‌ها را تعدیل کنند. دوم، طبیعت پویای انگیزه‌ها گاهی ممکن است تغییر کند یا در تضاد با یکدیگر باشند. سوم، تفاوت‌های چشمگیر میان افراد درباره انتخاب و برتری دادن انگیزه‌های معینی نسبت به انگیزه‌های دیگر، میزان دنبال کردن آنها و در نهایت تأثیری که دست‌یابی به هدف می‌تواند بر انگیزه‌ها و رفتار بعدی داشته باشد (ستیرز<sup>۵</sup> و پورتر<sup>۶</sup>، ۱۳۷۲: ۱۲-۹). در تئوری سه عاملی مک‌کلند<sup>۷</sup> نیز نیاز به کسب موفقیت، کسب قدرت و ایجاد دوستی سه عامل انگیزه‌بخش هستند (رایینز، ۱۳۹۲: ۸۰). این انگیزش‌ها نقشی کلیدی در شکل دادن به ویژگی چهارگانه شباهت، تفاوت، بازتابی بودن و فرایندی بودن دارند (جنکینز، ۱۳۹۱: ۵۰).

همچنین انگیزه‌های فردی و اجتماعی به‌عنوان منابع هویتی می‌توانند از جنبه کاملاً فردگرایانه تا جنبه‌های کاملاً اجتماعی ماده اولیه بر ساخت هویت قرار گیرند. اگر چه انگیزه‌های فردی نیز تابعی از انگیزه‌های اجتماعی هستند که بر اثر تکرار آنها در حوزه اجتماعی و انتخابشان توسط افراد به عامل تمایزهای بین فردی تبدیل شده‌اند و مفهوم طبقه‌بندی‌صوری ما از انگیزه‌ها را می‌سازند. در واقع هر یک از جنبه‌های زندگی شخصی ما در محاصره گفتمان‌های گوناگونی است که هر یک عرضه کنند بینش متفاوتی هستند و ما در فرهنگمان ناگزیر از تعریف هویت خود بر اساس برخی از گفتمان‌های غالب هستیم. در صورتی که این نظم به هر دلیلی دستکاری شود، ممکن است عواقبی برای فرد به همراه داشته باشد (بر<sup>۸</sup>، ۱۳۹۴: ۱۶۳). گفتمان‌های رایج متعددی از هویت زن و آنچه می‌تواند به‌صورت امری طبیعی و بهنجار در الگوی هویتی یک زن قرار گیرد، در حال تولید هویت زنان در فرهنگ است. بروئر<sup>۹</sup> و

1. Dunette
2. Kircher
3. Hilgard
4. Atkinson
5. Steers
6. Porter
7. McClelland
8. Burr
9. Brewer





یوکی<sup>۱</sup>، خود اجتماعی افراد را با ویژگی‌های ساختاری متفاوت، مبانی ارزیابی و دغدغه‌های انگیزشی افراد در سه سطح فردی، ارتباطی و جمعی تعریف می‌کنند (۱۳۸۸: ۱۷۷). از نظر گافمن<sup>۲</sup> زندگی اجتماعی مانند صحنهٔ تئاتری است که افراد در آن برای نمایش نقش‌های خود روی صحنه می‌آیند و نگران ادراک دیگران و تبعات احتمالی آن برای خود هستند (۱۳۹۱: ۳۹-۱). از این منظر، زنان نیز در فرایند هویت‌یابی خود بیش از هر چیز به روش‌های ایده‌آل‌سازی شدهٔ اجتماعی گرایش دارند. اما نکتهٔ اساسی در این است که زنان بخشی از کنش‌های نامتناسب با معیارهای اجتماعی را مخفی یا حذف می‌کنند، چون در عین نامتناسب بودن، در جای دیگری برای آنها رضایت‌بخشی می‌کند. بنابراین، توجه به انگیزه‌هایی که می‌توانند هویت واقعی زنان را در پوستهٔ فعالیت اجتماعی پنهان کنند، قابل تأمل است. با توجه به اینکه انتخاب مسیر تحصیلی تحت هر شرایطی برای زنان، می‌تواند در لایه‌های پنهان زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی آنها مداخله کند و زنان همواره در این مسیر به دنبال ایجاد تعادل هستند؛ بنابراین، شناخت این انگیزه‌ها می‌تواند تبعات این پدیده و نحوهٔ تحولات هویتی زنان را در مسیر شناختی متفاوت قرار دهد. در واقع ضرورت دیگر این پژوهش، تمرکز بر ارزیابی جدیدی از هویت زنانه در ایران همراه با گفتمان تحصیلی برای زنان است. همچنین با توجه به تعارضات میان نقش کار و خانه‌داری که خود احتمال تداخل نقش را افزایش می‌دهد (توسلی، ۱۳۸۲: ۲۴)، شناخت نقش‌های دیگر که به تعدد نقش‌ها و تعارض بیشتر می‌انجامد، لازم و قابل تأمل است. اگر چه زنان امروزه به تجدید نظر در روش‌های خود و برابری میان دو جنس تمایل دارند و خواهان فرصت‌های برابر هستند، ناگزیر باید به انتظارات و نقش جنسیتی آنها که بر رفتارها، انتظارات و نقش‌های آنان مترتب است و توسط جامعه تعریف می‌شود، توجه نمود (اشترایه و همکاران به نقل از بیلین<sup>۳</sup>، ۱۳۹۲: ۸۵-۸۴). زیرا نگرش به نقش‌های جنسیتی تأثیر مستقیمی بر ابعاد مختلف تجربه زیسته افراد از جمله در زندگی روزمره، ازدواج، اشتغال و تحصیل دارد (فلاحی، ۱۳۹۵: ۵۲).

### روش تحقیق

اتفاقات عادی و روزمره که ممکن است به عنوان موقعیت‌های مهم در نظر گرفته شوند، به عنوان «حوادث زندگی» تلقی می‌شوند و به نظر می‌رسد بالقوه نقش مهمی در زندگی و در روایت

1. Yuki
2. Goffman
3. Bailyn



زندگی دارند (لالر<sup>۱</sup>، ۱۳۹۴: ۱۱۶). با چنین رویکردی، در این مقاله با روش نظریه‌ زمینه‌ای به مطالعه‌ زنانی که همزمان نقش‌های همسری، مادری، شاغل و دانشجو را دارند پرداخته‌ایم. جامعه آماری این پژوهش اغلب از رده سنی ۳۰ سال به بالا با تأکید به دارا بودن همزمان هر چهار نقش در هنگام مصاحبه، به صورت هدفمند و بدون تمرکز بر گرایش رشته‌ای و محل تحصیل دانشگاهی از میان زنان شهر تهران انتخاب شده‌اند. مصاحبه با زنان مورد بررسی در شرایطی انجام شد که ادامه تحصیل در مقاطع دانشگاهی برای آنها -چه آغاز تحصیلات عالی دانشگاهی، چه ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر- از نظر زمانی پس از نقش همسری، مادری و شاغل بودن رخ داده بود. به تعبیری، اگر سه بُعد هویت زنان را در سه نقش همسر، مادر و شاغل تعریف کنیم، بُعد چهارم هویت دانشجویی است. تکنیک اصلی گردآوری اطلاعات، مصاحبه عمیق بوده و نمونه‌ها در شهر تهران: توسط نمونه‌گیری نظری انتخاب شده‌اند. در مجموع ۲۳ مصاحبه عمیق انجام شده است.

روش گردآوری اطلاعات از طریق هر دو روش اسنادی و میدانی است. در بخش مطالعات کتابخانه‌ای با تأکید بر شناخت نظریات صاحب نظران و تحقیقات انجام شده در این حوزه تا حدودی به بسط نظری انگیزش و در بخش میدانی با تأکید بر رویکرد تفسیرگرایی به مطالعه گروهی از آزمودنی‌ها، با تأکید بر نمونه‌گیری نظری به مصاحبه میان زنانی که همزمان دارای چهار نقش همسر، مادر، دانشجو و شاغل بوده‌اند پرداخته شده و در نهایت، با تأکید بر روش داده‌بنیاد<sup>۲</sup>، به ترسیم یک چارچوب مفهومی برای فهم پدیده مورد مطالعه پرداخته شده است.

برای تحلیل داده‌های تحقیق از طریق مراحل کدگذاری باز، محوری و هسته‌ای به تحلیل و تفسیر داده‌ها پرداخته شده است. ابتدا با بررسی داده‌ها و طبقه‌بندی متنی با رهیافت مقایسه، به اشباع مفاهیم دست یافته و در فرایند بازنمایی مفاهیم به کدگذاری و تقلیل داده‌ها پرداخته شده است (جدول شماره ۱). در نهایت در مراحل پایانی تجزیه و تحلیل اطلاعات، با در نظر داشتن مقوله‌ها، استراتژی‌ها، شرایط مداخله‌کننده و پیامدها، این استراتژی‌ها در قالب یک مدل نظری سه‌بعدی ترسیم شده و مدل نظری پژوهش در روابط متقابل بین مقولات محوری به شکلی که در مدل شماره ۱ آمده، ترسیم شده است.

کدگذاری مقوله‌گرنشی و انتخابی به عنوان پارادایم پژوهش با عنوان «فرایند انگیزه‌های نوبافته زنان» ترسیم شده است. پارادایم موضعی تحلیلی است که به ما برای گردآوری و نظم‌دادن



به داده‌ها کمک می‌کند؛ به صورتی که آن ساختار و فرایند با هم پیوسته بمانند (استراوس<sup>۱</sup> و کرین<sup>۲</sup>، ۱۳۹۲: ۱۵۰). آنچه به عنوان یافته‌های پژوهش در مدل پارادایمی ترسیم شده، نوعی جریان پویا و متحول از رویدادها و ماهیت پیچیده روابط برای توضیح پدیده‌هاست (همان: ۱۵۲).

## یافته‌های نظری

جدول ۱. وضعیت تقلیل و مقوله‌بندی داده‌ها

ردیف	مقولات باز (سطح دوم)	مقولات محوری	مقوله انتخابی
۱	علاقه به تحصیل و فعالیت مستمر، میل به اثبات خویشتن، میل به پیشرفت، درک لذت پیشرفت، میل به موفقیت، راهی برای بازگشت به خود، باور به توانمندی‌های فردی	میل به تحقق امیال و علائق	فرایند انتخابی مقوله‌ها
۲	احساس رکود و عقب‌ماندگی، احساس عدم امنیت، احساس ناکامی، احساس رقابت، احساس عدم موفقیت	تجربه احساسات منفی	
۴	تصویر کلیشه‌ای از زنان خانه‌دار، تحصیلات معیاری برای موفقیت	هنجارهای متعین	
۵	روایت زنان از معیارهای زن خوب	توقعات اجتماعی آرمانی	
۶	نیاز یا بهبود وضعیت اقتصادی، ارتقای شغلی، آینده‌نگری، دغدغه‌های مادرانه	دغدغه‌های شغلی (ارتقاء و درآمد)	
۷	روایت زنان از احساس رضایت	احساس عدم رضایت درونی	
۸	درک کارکردهای اشتغال (امنیت، استقلال و قدرت)، اعتقاد به اشتغال به عنوان مسیر برابری جنسیتی	تجربه تجدد و تغییرات نظام ارزشی حول محور زنان	
۹	دسترسی آسان به تحصیلات، قبولی آسان در دانشگاه، دسترسی به آموزش‌های پیش از ورود به دانشگاه	گسترش فضاهای آموزشی	
۱۰	شرایط مطلوب اقتصادی همسر، استقلال مالی زنان، نوع تربیت فرهنگی و خانوادگی	سرمایه اقتصادی-فرهنگی	
۱۱	تجربه‌های تحصیلی پیشین، تجربه‌های موفق اطرافیان	تجربه‌های موفق قبلی	
۱۲	فهم پیامدهای مثبت تحصیلات از نگاه دیگران، و جهه اجتماعی، وجود کلیشه‌های فرهنگی مثبت از مدرک‌گرایی	سرمایه فرهنگی نمادین	
۱۳	کاهش هزینه فرزندان، اوقات فراغت، اتمام تحصیلات قبلی	فراغت پنهان زنان	
۱۴	حمایت و تشویق همسر، خانواده و فرزندان	حمایت و تشویق اطرافیان	
۱۵	تصادفی، توفیق اجباری	علل تصادفی و اتفاقی	



فصلنامه علمی - پژوهشی

۱۱۰

دوره نهم  
شماره ۲  
تابستان ۱۳۹۵

1. Strauss
2. Corbin

در بخش یافته‌های پژوهش، با تأکید بر اجزا و محتوای مدل فرایندی انگیزش در زنان، به شرح علل و عوامل ایجاد انگیزش، نحوه تعاملات و پیامدهای مترتب بر آن خواهیم پرداخت. در بخش علت‌های انگیزش و ماهیت آنها، یافته‌ها نشان می‌دهند که به‌طور کلی، می‌توان این انگیزه‌ها را به دو بخش انگیزه‌های درونی و انگیزه‌های برگرفته از محیط تقسیم کرد. اگر چه طی چالش‌های مداوم نظری در میان متخصصین روان‌شناسی و جامعه‌شناسان، برتری و اولویت فرد یا اجتماع همچنان محل مناقشه است.

### انگیزه‌های فردی و درونی

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند بخشی از شرایط در پاسخ به چرایی ست و شرایط علی موقعیت فعلی و وضع موجود زنان در متن اجتماع را نشان می‌دهد. در یک دسته‌بندی از کدهای باز در میان موارد مصاحبه از زنان در قالب کد محوری پژوهش، عناصری تعریف شده که هر کدام می‌توانند به‌عنوان انگیزه‌های فردی در یک نمای بیرونی روی طیفی از انگیزه‌های مثبت و منفی قرار گیرند. کدهای محوری «میل به تحقق امیال و علائق» و «تجربه احساسات منفی» نشان دهنده محدودده‌ای از فضای انگیزه‌های فردی در میان زنان است. افراد برای رسیدن به احساس امنیت و سازماندهی زندگی روزمره خود نه تنها از طریق عقلانیت و بازتابش گری، بلکه از طریق انگیزه‌هایی که به‌عنوان محرک‌های کنش، شامل علائق و خواسته‌ها هستند، عملکردهای خود را صورت‌بندی می‌کنند (ریترز<sup>۱</sup> و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۷۷). در این راستا، مکانیسم‌های انگیزشی مثبت و منفی عموماً زنان را به سمت انتخاب مسیر تحصیلی و شغلی هدایت می‌کند. این در حالی است که شروع و ادامه این مسیر در زندگی زنان بر محورهای فردی و اجتماعی متمرکز بوده و در فرایند خود پیچیدگی‌هایی دارد که همواره آنها را در مجموعه‌ای از تعاملات قرار می‌دهد و در ارتباط متقابل با عوامل متعدد، آنان را به سمت نقش‌آفرینی‌های مجدد و بازتعریف هویت هدایت خواهد کرد.

### میل به تحقق امیال و علائق

در پژوهش حاضر یافته‌ها در بخش انگیزه‌های فردی نشان می‌دهند که زنان سه فاکتور زیر را راهکاری برای تحقق امیال و علائق خود می‌دانند و اولویت‌های خود را بر این اساس

1. Ritzer



تعریف می‌کنند: الف) تجربه احساس موفقیت، ب) تجربه احساس رضایت و ج) میل به تحقق خویشتن - زنان مورد مطالعه با در نظر داشتن توانمندی‌های فردی خود، اولویت امیال و علائق خود را میل به تحقق خویشتن می‌دانند.

تعدادی از زنان انتخاب یا ادامه تحصیلات را نوعی پیشرفت برای خود در نظر می‌گیرند و شکل گرفتن احساس رکود و خلأ در مسیر ارتقای فردی خود را انگیزه این پیشرفت می‌دانند. «م» ۴۳ ساله، شاغل و دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت در این‌باره می‌گوید: «نه! اصلاً درجا زدن رو دوست ندارم، دوست دارم پا به پای همه پیشرفت کنم و حرفی برای گفتن داشته باشم.» زنان به‌واسطه درک لذتی که پیشرفت می‌تواند برای آنها به ارمغان بیاورد، حاضر به پذیرش نقش‌های اجتماعی می‌شوند. چندبُعدی بودن نوعی توانمندی‌ست که تأیید اعتبار خود را از جامعه‌ای که تحصیل و اشتغال در آن معیار توانمندی و موفقیت افراد است، دریافت می‌کند. این امر نشان‌دهنده این واقعیت است که زنان با فهم و دریافت این حس اجتماعی، کنش‌های خود را مطابق با هنجارهای اجتماعی هماهنگ می‌کنند. «م» ۳۶ ساله، مدرس زبان و دانشجوی کارشناسی ارشد می‌گوید: «بله! من احساس موفقیت می‌کنم، من تمام فاکتورهای زن موفق رو دارم.» در واقع، ارزشمند بودن این احساس در فهم زنان از این احساس به‌خوبی مشهود است. «س» ۳۲ ساله، دانشجوی کارشناسی مدیریت در این مورد می‌گوید: «آره! درسته؛ این همه سختی و مشقت رو تحمل می‌کنم، ولی باورتون نمی‌شه که راضی هستم. وقتی می‌گم درس می‌خونم، حس خوبی به من غالب می‌شه و برام رضایت درون میاره.»

در نظریات فراوانی به میل تحقق خویشتن در زمره نیازهای ثانویه انسانی پرداخته شده است (رایینز، ۱۳۹۲: ۷۳). همچنین از نظر گیدنز، ویژگی مدرنیته این است که تحقق نفس برای هویت نفس تعیین‌کننده می‌شود. نوعی «آیین اخلاقی شخصی» که ویژگی پایه‌ای سیاست زندگی‌ست (۱۳۷۸، ب: ۱۳۵). زنان با آگاهی نسبت به توانمندی‌های فردی خود، به‌واسطه محرک‌های محیطی، سعی در تحقق یا حتی اثبات خویشتن می‌کنند؛ وقتی که گذاره‌های «می‌توانم»، «باید باشم»، «دیگران باید بفهمند که می‌توانم» یا «بدانند که من می‌توانم» را به کار می‌برند. «م» ۳۷ ساله، مدیر مدرسه می‌گوید: «به نظر من اصلاً انتخاب کردن این چهار نقش با همدیگه، چیزی است که خودمون انتخاب می‌کنیم.»



## رابطه موفقیت و احساس رضایت درونی در زنان

از دیدگاهی جامعه‌شناسانه و دیالکتیکی میان فرد و اجتماع، انتخاب مسیرهای چندگانه برای زنان عامل موفقیت محسوب می‌گردد و با ایجاد مطلوبیت، آنها را به سمت احساس رضایت درونی خواهد برد. اگر چه فشارهای حاصل از این انتخاب، چه به صورت آشکار، چه به صورت نوعی پنهان‌کاری از سوی زنان، می‌تواند آسیب‌های هویتی را نیز در حین یا پس از این تجربه به همراه داشته باشد. «س» ۳۰ ساله، کارمند بیمه و کارشناس رشته حقوق در این ارتباط می‌گوید: «به وقتایی برخی از بستگانم به من می‌گن خوشا به حال تو، هم شوهر و زندگی خوب داری، هم کارمندی و هم درس می‌خونی. البته من جلوی اون‌ا تأیید می‌کنم، ولی تو دلم می‌گم نشستی کنار گود و از هیچی خبر نداری». نکته اینجاست که گریز از مسائل و مشکلات در زندگی این زنان، بدون هیچ شک و تردیدی دیده شده است. اما حکایت تأیید و تعریف اجتماعی از موفقیت در دید دیگران موجب شده «داخل گود» دیده نشود، اما همچنان دست‌یابی به رضایت درونی و احساس نیاز به آن برای زنان اهمیت دارد. در واقع همواره در کنار همه نیازها، نیازهای دیگری وجود دارد که افراد نسبت به ارضای آنها بی‌تفاوت هستند (ناراضی نمی‌شوند)، اما در صورت ارضای آنها برانگیخته می‌شوند و به حد مطلوبی از رضایت دست می‌یابند. این نیازها معمولاً به وسیله عوامل درونی رفع می‌گردند (رضایان، ۱۳۹۲: ۲۹۸).

نتایج نشان می‌دهند که انتخاب زنان صرفاً انتخاب مسیر تحصیلی و نقش دانشجویی بوده، در حالی که انگیزه تحصیلی برای این زنان قوی نبوده و شغل در اولویت دوم قرار گرفته است؛ زنان همواره پس از ادامه تحصیلات و به دنبال توانمندی‌هایی که در این حوزه پیدا می‌کنند، توقعاتی برای ورود به بازار کار دارند. بیشتر زنان مورد مطالعه در این پژوهش، یا پس از ادامه تحصیلات وارد بازار کار شده‌اند، یا اگر قبلاً شاغل بوده و به ادامه تحصیل روی آورده‌اند، در حال حاضر یا تمایل چندانی به شاغل بودن ندارند یا انگیزه آنان صرفاً بهبود وضعیت اقتصادی یا ارتقاء شغلی بوده است.

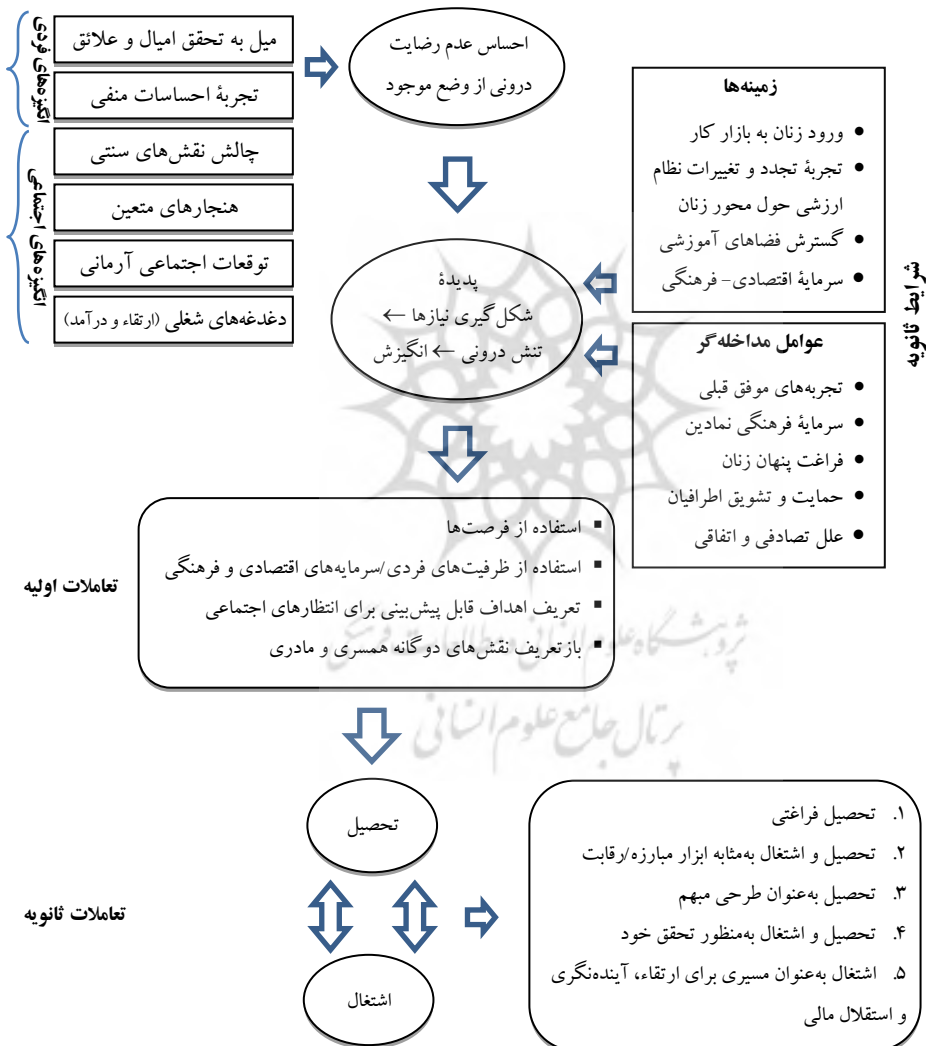
## توانمندی فردی زنان، عامل انتخاب مسیرهای متفاوت

یکی از عوامل قابل توجه در انگیزه‌های فردی زنان، موضوع توانمندی‌های فردی است. اگر چه قطعاً در نظریات روان‌شناسان اجتماعی نیز مصداق این نوع توانمندی‌ها را در تیپ‌های مختلف شخصیتی می‌توان دید. اما در موارد مورد مطالعه، آگاهی خود زنان از این



موضوع قابل توجه است. مینا ۳۶ ساله، دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات انگلیسی در این مورد می‌گوید: «تماماً از خودم می‌دانم و البته شاید شرایط خاص زندگی‌ام، چون به‌خاطر این مسأله سعی می‌کنم همواره به پیش باشم و درجا نزنم.» افرادی که معمولاً برای تعریف خود، عبارات «علاقه به تنش»، «جنب و جوش»، «تحرك» و ... را به کار می‌برند.

### شرایط اولیه



نمودار ۱. الگوی پارادایمی فرایند انگیزش‌های نوبافته زنان در انتخاب نقش‌های چندگانه

## تجربه احساسات منفی

نوع دیگری از انگیزه‌های فردی از عدم احساس رضایت پدید می‌آیند و می‌توان آنها را به‌عنوان احساسات منفی حاکم بر فضای هویت فردی زنان معرفی نمود. از جمله موارد اشاره شده در پژوهش می‌توان از: الف) هزینه فرصت، ب) رقابت و ج) احساس عدم امنیت نام برد. عوامل و احساساتی همچون مواردی که منجر به احساس ناکامی، خلأ و احیاناً فرصت‌های از دست رفته یا حتی احساس عقب‌ماندگی می‌گردد. فرصت‌ها نه تنها عاملی برای انتخاب و کنش هستند، بلکه نداشتن و ندادن فرصت‌ها نیز همواره می‌تواند با نوعی سرخوردگی و حسرت همراه باشند. در این مورد، «ل» ۳۸ ساله، دانشجوی روان‌شناسی می‌گوید: «همیشه فکر می‌کنم چه طور تا چند سال پیش این همه بی‌تفاوت بودم و موقعیت‌های مناسبی رو از دست دادم.» زمینه‌های اجتماعی می‌توانند آسیب‌ها را به نحوی جبران کنند، بنابراین انتخاب این مسیر برای افراد آسیب‌پذیر ناگزیر خواهد بود. «ل» ۳۸ ساله، کارشناس روان‌شناسی می‌گوید: «اگه آگاهی امروز رو داشتم ازدواج نمی‌کردم و می‌گذاشتم تا اتمام تحصیلاتم، تا جایی که دوست داشتم. بعداً ازدواج می‌کردم یا تو بچه‌دار شدنم یه تأخیر زمانی می‌نداختم.»

نتایج و مصادیق پژوهش نشان می‌دهند که در یک دسته‌بندی دوگانه، زنانی که مورد حمایت اطرافیان قرار گرفته‌اند، احساس رضایت بیشتری دارند. این دو مسیر قابل تأمل، نشان‌دهنده طی دو مسیر مشابه با دو فرایند و پیامد متفاوت است. فضاهای رقابتی می‌توانند به دلیل عقب‌نماندن از قافله پیشرفت، فضای ذهنی زنان را به سوی انتخاب نقش دانشجویی تشویق نمایند. «م» ۳۷ ساله، دانشجوی تربیت معلم و مدیر مدرسه در این باره می‌گوید: «من وقتی شروع به درس خواندن کردم و وارد دانشگاه شدم، فقط یه هدف و انگیزه‌ای داشتم که من رو تشویق می‌کرد، اون هم حس رقابت بود.»

همچنین زنان شاغل با استقلال مالی و اقتصادی قادر به تأمین امکانات برای خود، خانواده و فرزندان هستند. این درحالی‌ست که در این شرایط، زنان، جامعه را فاقد توانایی در ایجاد احساسی امنیت‌بخش به خود می‌دانند. «ز» ۳۴ ساله، دانشجوی معماری در این باره می‌گوید: «من الان اصلاً امنیت مادی ندارم، یعنی هر لحظه احساس می‌کنم با این وضعیتی که تو این جامعه داریم، ممکنه از لحاظ مالی به مشکل بربخوریم.»

در جمع‌بندی نهایی، انگیزه‌های فردی به‌عنوان عاملی تأثیرگذار بر احساس رضایت





درونی در زنان نشان می‌دهد پس از عینیت یافتن واقعیت‌های پنهان در ذهنیات زنان در زندگی‌شان، سهم خود، تحقق آن و کارآمدی فردی و اجتماعی سهم به‌سزایی در انگیزه‌بخشی به آنها در انتخاب مسیر موفقیت دارد؛ در عین حال زنان در طی این مسیر، ناخودآگاه به دنبال مسیری برای حرکت یا بازگشت به سمت خود هستند که می‌توان آن را به‌عنوان تحقق فردگرایی در زنان مورد توجه قرار داد. در واقع افراد فردگرا به شکوفایی فردی توجه دارند و خود را بهتر از جمع‌گراها نشان می‌دهند (هوبرتس<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۰۱: ۴۵).

در حوزه عمل اجتماعی، تمایل به خویشتن‌یابی و تحقق خود و ارضای نیازهای اجتماعی به‌عنوان اهداف شخصی برای زنان ما در اولییتی به مراتب مهم‌تر از تعهدات سنتی قرار گرفته است. تریاندیس<sup>۲</sup> معتقد است ما بسیاری از رفتارهایمان را به دلیل احساسمان نسبت به آنچه برای ما شایسته است انجام می‌دهیم. او با اشاره به مفهوم خوداثربخشی به توضیح انگیزه‌ها می‌پردازد (۱۳۷۸: ۳۱۹). همچنین نظریه رایان<sup>۳</sup> و دسی<sup>۴</sup> نشان می‌دهد کیفیت تجربه و عملکرد وقتی برای دلایل درونی یا بیرونی باشد، متفاوت هستند. نظریه «خود متعین» مبتنی بر این است که انگیزش‌های درونی به‌فعالیتی می‌انجامند که ذاتاً برای فرد جالب و لذت‌بخش هستند و انگیزه بیرونی منجر به فعالیت‌هایی می‌شود که برای فرد پیامدهایی جداگانه داشته باشد و انگیزه درونی به جای آنکه پیامدهایی جداگانه برای فرد داشته باشد، به‌مثابه‌فعالیتی برای رضایت درونی انجام می‌شود (۲۰۰۰: ۵۵-۵۴).

### انگیزه‌های اجتماعی

نوعی دیگر از دسته‌بندی انگیزشی را که با تأکید بر قواعد اجتماعی، گاه عاملی برای چالش و گاه انگیزه‌ای برای پیشرفت زنان واقع شده، با مقوله محوری انگیزه‌های اجتماعی مورد توجه قرار داده‌ایم. مصداق این انگیزه‌ها در مقولات محوری پژوهش عبارتند از: الف) چالش نقش‌های سنتی، ب) هنجارهای متعین، ج) دغدغه‌های شغلی و د) توقعات

1. Huiberts
2. Triandis
3. Ryan
4. Deci



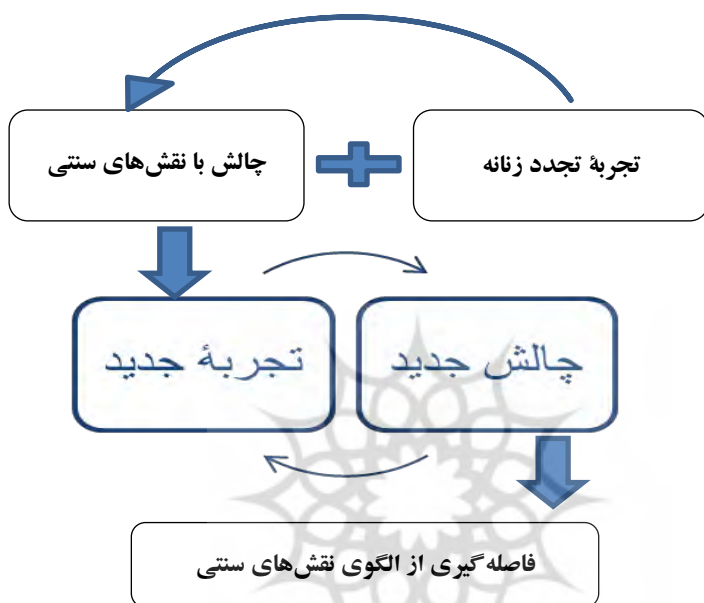
اجتماعی آرمانی چالش نقش‌های سنتی.

نوع دیگری از مبارزه زنان در دست‌یابی به حقوق فردی‌شان، مبارزه با کلیشه‌های جنسیتی تحت تأثیر ساختارهای کلان فرهنگی و اجتماعی است؛ جایی که زنان با عنوان رعایت نشدن حقوق فردی، عدم استقلال مالی و عدم ارتقای شغلی در مقابل موجی مردسالارانه از قدرت و توانمندی مردان در برابر زنان ایستادگی می‌کنند. مفهوم «چالش نقش‌های سنتی» موضوعات این فضا را به‌خوبی توضیح می‌دهند. این تضاد در مجموعه‌ی نقشی به‌دلیل ایجاد دودلی و اضطراب در بازیگر نقش‌ها و زیر سؤال بردن شایستگی موقعیتی و توانایی وی در انجام وظایف مربوط، موجب کاهش کارایی و نارضایتی فرد می‌شوند (سفیری و زارع، ۱۳۸۶: ۱۸۶). یکی از راه‌های مبارزه زنان در این راه، انتخاب مسیرهایی است که نه تنها تبعات این استیلا را کاهش دهد، بلکه توان و قدرت زنان را نیز در مقابله با تصویر ضعف زنانه نشان دهد. «م» ۳۷ ساله، دانشجوی کارشناسی تربیت معلم در این باره می‌گوید: «اشکالی که هست، دتور ذهنیت مردانه این فرهنگ، یعنی مردها حس برتری جویی دارن و زن رو یه موجود ناتوان می‌بینند.» «م» ۳۷ ساله، مدرس دانشگاه درباره‌ی تصویری از ستیز مداوم زنان در تبعیت از ذهنیت مردانه فرهنگ به سمت اثبات خود می‌گوید: «چون جامعه ما زن‌ستیزه، یه جور دائم می‌جنگیم؛ از بس در حقمون اجحاف شده، انگار می‌خوایم حقمون رو بگیریم و برای گرفتن حقوق اجتماعی مون هم تلاش می‌کنیم.» نرگس ۳۵ ساله، دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی درباره‌ی خلأیی از احساس قدرت و استقلال که می‌تواند انگیزه جبران و تغییر این نگرش‌ها باشد، می‌گوید: «برابری زن و مرد در جامعه حاصل نمی‌شود تا جایی که زنان ما از لحاظ اقتصادی قوی شوند.» با وجود دیدگاه‌های کلیشه‌ای موجود در ذهن مردان، زنان همچنان در ورود به تجدد فقط با استفاده از توان فردی خود و تحمل فشارهای ناشی از آن به مقابله با ساختارهای حاکم رفته‌اند و نیازمند حمایت بیشتر در این حوزه‌ها هستند و قطعاً چون انتخاب شخصی خود زنان بوده، هیچ‌گونه حمایت قانونی و اجتماعی از آن نمی‌شود و تمام بار مسئولیت را متوجه زنان می‌سازد؛ تقاضا و توقع مردان در مشارکت اقتصادی زنان در امور خانه بدون پشتوانه‌های حقوقی و قانونی که در جای خود قابل تأمل است.

تجدد با ایجاد تحولاتی در مفاهیم ارزشی و نگرشی، به ایجاد چالش و فاصله‌گیری زنان از نقش‌های سنتی‌شان انجامیده است (نمودار شماره ۲). «م» ۳۹ ساله، دانشجوی



دکتری جامعه‌شناسی می‌گوید: «بعد از تحصیلات قطعاً تغییری تو آدم ایجاد می‌شه و این تغییر می‌تونه از نگرش‌ها شروع بشه و حتی به تغییر باورها هم برسه، زمانه، زمانه‌ای نیست که بشه مثل گذشته زندگی کرد.»



#### نمودار ۲. نحوهٔ برهم کنش تعاملات اجتماعی

در بُعد دیگری، زنان در فاصله گرفتن از نقشی که صرفاً در مراقبت از فرزندان و خانه‌داری تعریف شده، نوع دیگری از چالش را تجربه می‌کنند که می‌تواند منجر به انگیزش و مبارزه غیرمستقیم در زنان گردد؛ تصویری که زنان خانه‌دار را افرادی وابسته و فاقد توانمندی‌های لازم در میدان‌های متفاوت اجتماعی یا شاهد جبر حاکم بر زندگی آنان می‌داند. برداشت مفهومی تحت عنوان «هنجارهای متعین» که از طریق ایجاد الزام‌های هنجاری در فضای تعریف سنتی از زنان، در این نمونه‌ها حائز اهمیت است. منظور از امور خانه‌داری توسط زنان همان معانی نمادین مربوط به کارهای خانه است که در آن جنسیت به‌عنوان یک ویژگی حاصل از کنش متقابل اجتماعی دیده می‌شود (سفیری، ۱۳۹۲: ۱۰۳). «ن» ۳۸ ساله، دانشجوی مددکاری اجتماعی در این رابطه می‌گوید: «خب یه زن خانه‌دار



فقط تو خانه حکومت می‌کنه، بدون اینکه چیزی یاد بگیره، به تربیت بچه‌هاش و شوهرداری مشغول می‌شه. یه زن خانه‌دار از روند رو به پیش جامعه خودش عقبه و فقط تو یه حصار و چاردیواری دنیای خودش رو دیده. پس نمی‌شه انتظارات بالایی ازش داشت.» در واقع زنان با انتخاب نقش‌های دیگر اجتماعی، احساس رضایت خود را در فاصله گرفتن از نقش خانه‌داری نشان می‌دهند، نه رفتار خانه‌داری که آن را حتی با وجود چندبعدی و چندنقشی بودنشان، همواره از اولویت‌های زندگی خود می‌دانند. آنچه از دید زنان تصویری نابهنجار از زن ارائه می‌دهد، کلیشه‌های نقش خانه‌داری است. «س» ۳۲ ساله، دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت می‌گوید: «من قبلاً دیدگاه بسته‌ای داشتم، یعنی دنیا رو تو همون محل کارم و چاردیواری خونه می‌دیدم، یه خانم کاملاً سنتی بودم، همه چی تو خانه و کار برام خلاصه می‌شد.» زنان تحصیل و شاغل بودن خود را نیز نوعی فاصله گرفتن از نقش‌های کلیشه‌ای موجود می‌دانند و از آن به‌عنوان نوعی توانمندی و قدرت یاد می‌کنند. اما از آنجا که اشتغال در ذهنیت زنان مورد بررسی بیشتر بر محوریت ارتقای توان مالی و استقلال مالی نشان داده شده، زنان عامل تغییر و تحول اساسی در سبک زندگی خود را مرهون حضور در دانشگاه می‌بینند. در واقع موضوع توانایی، قدرت و استقلال زنان که در نهایت بتواند سبب بهبود روابط اجتماعی، تربیت فرزندان، افزایش آگاهی و متفاوت بودن نگرش زنان در زندگی باشد، منوط به تحصیل و اشتغال است.

همچنین دغدغه شغلی می‌تواند در چندین زمینه انگیزشی بر ذهنیت زنان تأثیرگذار باشد؛ نیاز مالی یا بهبود شرایط مالی و به تعبیری «دغدغه‌های اقتصادی فرهنگی» که منوط به «درآمد» و «ارتقای شغلی» هستند. «ف» ۴۲ ساله، دانشجوی کارشناسی ارشد بهداشت و محیط زیست در این رابطه می‌گوید: «من از خدام بودم که شوهرم آن قدر پول داشت که می‌گفت نرو سر کار، بشین خونه. به خدا می‌نشست.» از سوی دیگر، زنانی که به‌منظور ارتقاء شغلی خود - که آثار آن را چه به‌صورت کوتاه‌مدت در قالب ارتقاء سمت، چه بلندمدت به‌صورت بهبود شرایط مالی در زمان بازنشستگی ببینند، به ادامه تحصیلات روی می‌آورند.

### توقعات اجتماعی آرمانی

عامل تقویت‌کننده و تأثیرگذاری که اغلب زنان مورد مطالعه، الگوهای رفتاری خود را با آن هماهنگ کرده و در صدد نزدیک کردن خود به آرمان‌های ذهنی در بینامتنیت





اجتماعی هستند، مفهوم «توقعات اجتماعی آرمانی» است. جامعه ایرانی از یک زن توقع فردی متعالی، معتقد، با درایت، فداکار، آگاه، توانمند، قدرتمند، وفادار و مادری خوب که همواره به دنبال پیشرفت و پیشرفت فردی خود باشد را دارد. تأثیر کلیشه‌های فرهنگی همچون مدرک گرایی و مدرک‌سالاری می‌تواند الگوی زن آرمانی را تا حدودی تحقق بخشیده و مطابق با انتظارات، زنان را به سمت نوعی از آرمان‌گرایی سوق دهد. آنچه به گفته هرسکویتس<sup>۱</sup> نشانگان فرهنگی می‌شود که بر گرد مضمون‌های موجود در جامعه سازمان می‌یابد (تریاندیس، ۱۳۷۸: ۲۷).

همچنین یکی از عواملی که می‌تواند در تقویت انگیزه‌های اشتغال در زنان مؤثر باشد، درک اجتماعی از کارکردهای اشتغال همچون امنیت، استقلال و قدرت برای زنان است. استقلال به عنوان مفهومی که در نقطه مقابل وابستگی و نوعی بی‌نیازی نسبی در برابر تسلط اقتصادی همسر به تعبیر یکی از زنان مورد مطالعه به عنوان قدرت برتر- بر امورات زندگی است. ملاک‌های منزلت اجتماعی در زنان مورد مطالعه، تحصیل و اشتغال به عنوان سرمایه اجتماعی است. سیما ۳۲ ساله، دانشجوی کارشناسی مدیریت دولتی در این باره می‌گوید: «خب از اینکه تو جامعه‌ای هستم که همه مشغول درس و تحصیل خوشحالم، از اینکه اسم دانشجو شامل حال من می‌شه خوشحالم و از اینکه با انسان‌های بزرگی مثل اساتیدم هم‌کلام می‌شم احساس خیلی خوبی دارم.»

یکی از انگیزه‌های قدرتمند دیگر برای حضور و مشارکت زنان در مسیر تحصیل و خصوصاً اشتغال، نوع نگاه زنان در تربیت فرزندان و توجه به آینده آنهاست. زنان تقریباً در موارد قابل توجهی در مسیر پژوهش، حساسیت عمیق خود را نسبت به فرزندان و اولویت داشتن آنها یادآور شده‌اند. حس مادری به عنوان احساسی غریزی و اجتماعی که بارها و بارها در بازاندیشی‌ها و بازنگری زندگی زنان نقش عمده‌ای را به عهده داشته، قابل تأمل است. «ر» ۳۸ ساله، دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت در این مورد می‌گوید: «من احساس می‌کنم اگه کسی مادر خوبی باشه، زنه خوبی، کار خونه برای زن تعریف نشده، ولی اگه بتونی مادر خوبی باشی، ایده‌آلی؛ هر کاری می‌خوای بکنی باید برای بچه‌ت بکنی.»

در جمع‌بندی انگیزه‌های اجتماعی به عنوان عامل محرک در کنش‌های اجتماعی زنان باید یادآور شد اگر چه انگیزه‌های اجتماعی و بیرونی، سطح خودمختار متفاوتی نسبت به

1. Herskovits

انگیزه‌های فردی دارند، اما به صورت مشارکت فرد در یک سری از قواعد پیکارچه و تنظیم شده اجتماعی با در نظر داشتن آگاهی افراد نسبت به نتایج آن و رفتار فرد بر اساس آن قواعد قابل توضیح هستند (برانت<sup>۱</sup>، ۲۰۱۵: ۳).

### تجربه مداخله‌های اجتماعی در مسیر انگیزش

زنان همواره در فرایند تعاملی به سمت انتخاب راهبردهایی معطوف به هدف می‌روند. از جمله این موارد «تجربه‌های قبلی» هستند که به واسطه دریافت آنها سیر تصمیم‌گیری برای زنان به سرعت کوتاه می‌شود؛ برای نمونه، زنانی که با توجه به تجربیات تحصیلی موفق قبلی، دوباره نیز این مسیر را انتخاب کرده‌اند. همچنان که شولتز موفقیت در عملکرد را عامل قضاوت افراد درباره کارایی خودشان می‌داند (۱۳۹۳: ۵۳۷). «م» ۳۷ ساله، مدیر مدرسه و دانشجوی تربیت معلم در این مورد می‌گوید: «وقتی فوق دیپلمم رو گرفتم، با خودم گفتم باید لیسانس رو هم بگیرم، چون دیدم رو تغییر داده بود، الان هم بعید نیست که بعد از لیسانس، فوقم رو هم بگیرم.» در واقع زنان با الهام از تجربیات موفق دیگران و به واسطه بازخوردی که از برداشت اجتماعی نسبت به تحصیلات دریافت می‌کنند، به ادامه مسیر و الگوبرداری از دیگران رو می‌آورند. «م» ۳۶ ساله، در این مورد می‌گوید: «دیگران هم من رو به چشم یک زن توانمند و موفق می‌بینن، خانواده‌ام، همکارام، بستگان و دوستانم.»

یکی دیگر از موارد مؤثر بر فرایند انگیزش زنان، موضوع فرصت است. در زندگی زنان مورد مطالعه نیز «فرصت‌ها» از جمله امکانات دست‌یابی به اهداف تعریف شده توسط زنان هستند. «ن» ۳۸ ساله، کارمند بهزیستی و دانشجوی مددکاری می‌گوید: «وقتی که دخترم بزرگ شد، مشغول به کار شدم» و «ا» ۴۲ ساله، می‌گوید: «قبل از این بچه هام کوچیک بودن». گاهی اوقات نیز زمینه‌های اجتماعی-اقتصادی همچون تحصیلات پدر و مادر، شرایط مالی خوب همسر یا استطاعت مالی، فرصت مصرف بهینه را برای آنها تبدیل به هدف کرده است. اگر چه گاهی اوقات زنان بر حسب تصادف وارد فضاهای اجتماعی شده‌اند که به نقل از خود این زنان هیچگاه سودای آن را نداشته‌اند. «ل» ۳۸ ساله، کارمند و دانشجوی روان‌شناسی چنین می‌گوید: «برای من همه چیز ناخواسته پیش اومد و همه چیز

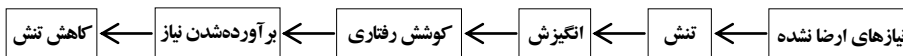




برای من تصادفی بود و الان از این تصادف خوشحالم.»

زنان در بازنمایی ذهنیت فرهنگی جامعه درباره مسیرهای موجود و دسترسی به مسیرهای تعریف شده پیشرفت بر این اعتقادند که بهترین مسیر پیشرفت زنان اشتغال یا تحصیل است. این درحالی است که سودمندی رفتار، متغیری است که عواقب درک شده اعمال و ارزش این عواقب را منعکس می کند (تریاندیس، ۱۳۷۸: ۳۲۲-۳۲۱). حمایت و تشویق اطرافیان هم می تواند از نوع دریافت حمایت یا حاصل از درک افراد نسبت به حمایت باشد. گاهی زنان توسط خانواده، همسر و فرزندان تحت حمایت مالی، عاطفی یا روانی قرار می گیرند و این مسأله می تواند به واسطه ایجاد امنیت و فراغت روانی فرصت بازاندیشی برای آنها فراهم کند. گاهی صرفاً فهم حمایت و تشویق می تواند عاملی برای تصمیم گیری زنان باشد. در واقع گاهی حمایت واقعی و گاهی تصور حمایت می تواند انگیزه انتخاب مسیرهای نو برای زنان باشد. این حمایت در موارد مورد مطالعه اغلب از سوی همسر، پدر و مادر و همکاران بوده است.

آنچه می توان در یک جمع بندی از علل و عوامل آغازین انگیزش زنان برای انتخاب مسیرهای چندگانه اجتماعی ارائه نمود، ترسیم تصویری از زنانی است که اگر چه در بافت های اجتماعی متفاوتی تربیت شده اند، اما آنچه عامل پیوند آنها در انتخاب مسیر می شود، نوع فهم فردی-اجتماعی حاکم بر اذهان این زنان است. در مدل مفهومی این پژوهش، یافته ها نشان می دهند که طی تعاملات فردی و اجتماعی از طریق ارتباط غیرمستقیم، احساس عدم رضایت توانسته مجموعه ای از نیازها را به همراه چالش های نوگرایانه برای زنان ایجاد نماید. بر این اساس، ظهور پدیده «انگیزش نیافته» آنها را به سمت نوعی بازاندیشی و انتخاب استراتژی های کارآمد برای رفع و جبران آن نیازها می برد؛ اتخاذ تدابیری که بتواند آنها را به سطحی از رضایت درونی به واسطه رفع نیاز فردی و تلاش برای برآوردن انتظارات اجتماعی برساند. این رابطه در مقایسه مدل انگیزشی رایینز (نمودار شماره ۳) نیز زیر عنوان نیازهای ارضاننده و کوشش رفتاری برای کاهش تنش ها آمده است (رایینز، ۱۳۹۲: ۷۲).



نمودار ۳. مدل انگیزشی رایینز

زنان با استفاده از فرصت‌ها، ظرفیت‌های فردی و اهداف قابل پیش‌بینی با توجه به ظرفیت‌های زندگی معمولاً زمانی را برای جبران یا رفع نیازهای خود انتخاب می‌کنند؛ فرصت‌هایی که از کاهش فرصت برای مراقبت و نگهداری از فرزندان یا فرصت‌های فراغتی و اقتصادی به دست آمده است. در واقع راهبرد زنان استفاده از پتانسیلی است که می‌تواند با داشتن سرمایه‌های اقتصادی و نوعی سرمایه‌های اجتماعی که برآمده از حمایت و اعتماد همسر و اطرافیان آنهاست، قابل تعریف باشد.

راهبرد دیگر زنان بازتعریف نقش‌های مادری و همسری است. زنان مورد مطالعه، با بازنگری در شرایط فرزندان و انتقال بخشی از مسئولیت‌ها به آنان و از طریق برنامه‌ریزی‌هایی برای انجام امور روزمره خانه‌داری توانسته‌اند مسیرهای مشارکت خود در اجتماع را آسان نمایند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، زنان، تحصیل و شغل را به عنوان دو عامل قابل پیش‌بینی در احساس رضایتمندی از زندگی خود می‌دانند که نشان‌دهنده قابلیت پیش‌بینی این دو عامل برای توسعه و ارتقاء اجتماعی زنان است و عموماً توسط دولت و جامعه هم تعریف شده و در دسترس قرار گرفته است.

### تیپولوژی زنان شاغل و تحصیلکرده

آنچه می‌تواند به عنوان پیامدهای شکل‌گیری فرایند انگیزه‌های زنان مورد توجه قرار گیرد، ارائه یک تیپولوژی چندگانه از زنانی است که در دسته‌بندی‌های مشترک ذهنی و در ویژگی‌های مشترک و تعاملاتشان نمایشی از خود کارآمد و اثربخش را نشان می‌دهند. مفهوم تیپ، با دسته‌بندی تعداد قابل توجهی از صفات مختلف معنا پیدا می‌کند و به نظم و عمومیت بیشتر در رفتار دلالت دارد. اگر چه افراد می‌توانند درجات مختلفی از صفات را داشته باشند، اما معمولاً از تیپ خاصی به شمار می‌آیند (پروین و جان به نقل از هورنای، ۱۹۴۵، ۱۳۸۱: ۱۱). بنابراین، فرهنگ علم به عنوان امری مجزا از رفتارهای معمول و متداول در جامعه، ارزش‌ها، انگیزه‌ها و علائق کنشگران عرصه علم را در مسیر ارتقاء دانش سوق می‌دهد (قانع‌راد و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۲). در یک دسته‌بندی انتزاعی در میان افراد مورد مطالعه، به یافته‌های زیر اکتفا می‌کنیم:

۱. انتخاب تحصیل به مثابه ابزار مبارزه و رقابت



۲. تحصیل به عنوان طرحی مبهم
۳. تحصیل و اشتغال به منظور تحقق خود
۴. تحصیل و اشتغال به عنوان مسیری برای ارتقاء، آینده‌نگری و استقلال مالی

## بحث و نتیجه‌گیری

زنان به عنوان کنشگرانی خلاق، طی فرایندهای پویایی ذهنی همگام با تحولات سریع دنیای تجدد به بازانندیشی در تفکرات خویش پرداخته و با تجدید قوای دانش و بینش به بازتابندگی نگرش‌های خود می‌پردازند. از سوی دیگر، جامعه تصویری از تحصیلات را به عنوان یک واقعیت اجتماعی به فرد نشان می‌دهد که می‌تواند به عنوان بخشی از هویت فردی او محسوب شود. بنابراین انتخاب تحصیلات به عنوان راهی برای تعریف هویت فردی و اجتماعی دور از انتظار نخواهد بود. زنان با استفاده از تجارب اجتماعی به ساخت خود سازمان‌یافته خویش می‌پردازند و با ابداع روش‌هایی برای تحقق خود به حوزه اجتماعی رجوع خواهند کرد. این ابداع و نمود بازانندیشی با ادامه تحصیلات، آغاز و مسیر زنان را برای ورود به عرصه اشتغال هموار خواهد کرد. به طور یقین نقش تغییرات ساختارهای اجتماعی در انتخاب و نوع نگرش و کنش زنان قابل تأمل است.

آنچه در یافته‌های نهایی و زیر عنوان مقوله هسته‌ای (ر.ک: استراوس و کرین، ۱۳۹۲) بر آن نام «انگیزش‌های نویافته» نهاده‌ایم، حاصل دست‌یابی به نتایج تحلیلی از مصاحبه با زنان مورد مطالعه در پژوهش حاضر است. انگیزه‌هایی نو که زنان در حال تجربه آنها در فضای هویتی چندگانه و به تبع آن، تغییر هویت خود هستند. تجربه‌هایی که ماهیت نوگرایانه آنها چنین برای زنان معنا می‌یابد که منجر به حضور چندوجهی و مشارکت اجتماعی آنان در حوزه‌های مختلف اجتماعی شده است. انگیزه‌هایی که کنش‌های زنان را نه فقط در فضای فردی، بلکه تحت تأثیر زمینه‌های کلان اجتماعی و فرهنگی صورت‌بندی می‌کنند. بر اساس این مدل شریطی که با ملازمت با زندگی روزمره زنان در متن اجتماع منجر به ظهور انگیزش در زنان شده نشان می‌دهد که زنان زمینه‌های انگیزش را در طی یک فرایند تعاملی و سیال در طول زمان در خود ایجاد نموده و برای کاهش تنش‌های برآمده از عدم تحقق نیازها، استراتژی تحصیل و اشتغال را به عنوان راه‌های تحقق هدف انتخاب می‌نمایند. در نهایت، زنان در یک طبقه‌بندی انتزاعی از مفاهیم در چهار نوع تیپ شخصیتی می‌توانند





مسیرهای چهارگانه را در زندگی انتخاب کند؛ نقش‌هایی که گاه با تعارض و تضاد و گاه با تعامل آشکار و پنهان اسباب رضایت درونی‌شان را فراهم می‌آورد.

در تکمیل و قیاس نظری این پژوهش با دیگران، می‌توان دیدگاه‌های زیر را مورد تأمل قرار داد. دیدگاه جنکینز در شکل‌گیری هویت اجتماعی و هویت فردی بازتابی که مشخصه دوران مدرن است (جنکینز، ۱۳۹۱)، دیدگاه‌های محتوایی و فرایندی شخصیت که هر گونه تلاش فرد برای کاهش تنش‌های درونی را توضیح می‌دهند (رابینز، ۱۳۹۲: ۸۵) و نظریات دیگر با ماهیت زیستی که بر تلاش ارگانسیم برای رشد و شکوفایی تأکید دارند (وایت<sup>۱</sup>، ۱۹۵۹؛ پروین و جان، ۱۳۸۱: ۱۳). همچنین واینر<sup>۲</sup> سه بعد علیت را به‌عنوان علل غالب در ک موفقیت و شکست در نظر می‌گیرد که عبارتند از منبع، ثبات و میزان کنترل‌پذیری که می‌توانند تحت تأثیر تجربه‌های عاطفی مشترک از جمله، خشم، قدردانی، احساس گناه، ناامیدی، تأسف، غرور و خجالت قرار گیرند و بر رفتارهای انگیزشی فرد مؤثر باشند (واینر، ۱۹۸۵: ۵۷۰-۵۴۸). یا به نقل از برانت<sup>۳</sup>، قواعد و مقررات درونی فعالیت و رفتارها برای جلوگیری از ایجاد احساس گناه، شرم و به‌نوعی محافظت از احساسات فردی‌ست (برانت و همکاران، ۲۰۱۵: ۳).

نکته قابل توجه در هم، مدل‌ها، ضمن تأکید بر تأثیر متقابل متغیرها بر یکدیگر این است که همه ما نیاز داریم با دیگران مرتبط باشیم و آرزو داریم کار قابل توجهی انجام دهیم و موفقیتی کسب کنیم (رابینز، ۱۳۹۲: ۱۱۸). آنچه این نظریات به ما می‌گویند دلایل کنش‌ها و پیش‌بینی آنها در وضعیت مشابه است. بنابراین در یک جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت که اگر چه زنان با تکیه بر انگیزه‌های متعدد، شرایط خود را به‌صورت مستمر ارزیابی کرده‌اند، اما در نهایت، مسیری تعریف‌شده را برای تعاملات اجتماعی خود انتخاب کرده‌اند که توسط جامعه و تعامل با اطرافیان بر ساخته می‌شود. در واقع توسعه و تحول هویتی زنان منوط به توسعه و تحول ساختارهای اجتماعی و تعاملاتی‌ست که زنان در آن فرصت مشارکت پیدا می‌کنند و تصمیم‌گیری‌های آنان کاملاً منوط به دیگری و منطبق با ایده‌آل‌های مورد پذیرش جمعی است. در این موقعیت‌ها زنان دچار چالشی میان الگوهای خودبنیاد اخلاقی و الگوهای دیگر بنیاد اخلاق هستند. زنان در کنش‌های فردی خود سعی

1. White
2. Weiner
3. Brunet



می‌کنند دلایل انتخاب‌های خود را توجیه و راجع به کارایی و ارزش‌گذاری آنها برای خودشان ارزیابی و قضاوت کنند. در اینجا نیز شاهد پیوند امر فردی با امر اجتماعی هستیم، زیرا هر گونه تفسیر زنان از شرایط، وابسته به متن اجتماعی ست و زنان وابسته به ارزش‌های فردی و جمعی که موجودیت خود را از متن اجتماع می‌گیرند، دست به انتخاب می‌زنند. بنابراین هر انتخاب عقلانی و منطقی برای زنان لزوماً امری فردی تلقی نمی‌شود و ارزیابی زنان از برداشت‌های جمعی ملاک انتخاب آنها خواهد بود.

زنان در طی فرایند انتخاب، به دنبال کسب رضایت فردی هستند، اما رضایت فردی زنان نیز در اغلب نتایج وابسته به جلب رضایت‌های جمعی است. بنابراین همان گونه که می‌بینیم، در هیچ عمل انگیزشی نمی‌توان امر فردی را از امر جمعی تفکیک نمود و این امر نشان‌دهنده هویت سیال و تغییرپذیر زن ایرانی در جریان تحولات ساختاری اجتماع است. این امر بیانگر برساخت هویتی نو از طریق انگیزه‌های نو برای زنان است. در واقع امر فردی، مقهور امر اجتماعی ست و شناخت و ارزیابی هویت و تحولات آن با انفکاک امر فردی و اجتماعی از یکدیگر قابل توضیح نیستند. اگر چه در این پژوهش نمونه‌های متفاوتی از آثار فردگرایانه انتخاب برای زنان دیده می‌شود، اما واقعیت موجود نشان‌دهنده حمایت ساختارها و قابلیت جهت‌دهی آنها به کنش زنان است. با چنین ارزیابی‌ای از پژوهش، آنچه باید بیش از پیش به آن توجه کنیم میزان تأثیرگذاری این تعامل میان عاملیت فردی و قدرت ساختارها بر زندگی زنان است. اگر این انگیزش‌ها در نهایت بتوانند هزینه‌هایی را متوجه زنان کنند - با توجه به تأکید امروز زنان بر برابری فرصت‌ها - چگونه می‌توان تعارضات و چالش‌ها را به سمت تعادل و انسجام هویتی برای زنان برد؟ این امر واقعیتی انکارناپذیر در زندگی زنان بوده و به نظر می‌رسد حذف و دستکاری مجدد آن نه تنها مشکلی را حل نخواهد کرد، بلکه آثار اجتماعی آن بر بخش‌های دیگر همچون خانواده و سلامت زنان غیر قابل انکار خواهد بود. بنابراین توجه به انگیزه‌های زنان همراه با پذیرش تحول هویتی زنان، تلاش برای ایجاد امکان مشارکت بیشتر زنان در جامعه و تعدیل شرایط از طریق حقوق برابر شاید بتواند تا حدودی آثار منفی چندنقشی شدن زنان را کاهش دهد.



## منابع

- استراوس، آنسلم و کریبن، جولیت (۱۳۹۲). مبانی پژوهش کیفی، فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای. (مترجم: ابراهیم افشار). تهران: نشر نی.
- اشترایه، فاطمه و همکاران (۱۳۹۲). مقایسه نقش‌های جنسیتی و خود متمایزسازی در دانشجویان متأهل زن. زن و جامعه، ۴ (۴)، ۸۳-۹۶.
- آزادارمکی، تقی (۱۳۹۰). فرهنگ و هویت ایرانی و جهانی شدن. تهران: تمدن ایرانی.
- بر، ویوین (۱۳۹۴). برساخت‌گرایی اجتماعی. (مترجم: اشکان صالحی). تهران: نشر نی.
- بروئر، ماریلین ب. و یوکی، ماساکی (۱۳۸۸). فرهنگ و هویت اجتماعی. (مترجم: نیلوفر صمیمی). پژوهشنامه، ۴۹، ۲۰۳-۱۶۷.
- پروین، لارنس آ. (۱۳۸۱). روانشناسی شخصیت: نظریه و تحقیق. (مترجمان: محمدجعفر جواد، پروین کدیور). تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- تریاندیس، هری چارالامبوس (۱۳۷۸). فرهنگ و رفتار اجتماعی. (مترجم: نصرت فتی). تهران: رسانش.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۸۲). آیا می‌توان بین کار در خانه و کار بیرون آشتی برقرار کرد؟. مطالعات زنان، ۱ (۲)، ۲۶-۲۳.
- جاودانی، حمید (۱۳۹۲). نقش آفرینی دانشگاه در فرایند توسعه پایدار، از رهگذر تولید سرمایه اجتماعی. تحقیقات فرهنگی ایران، ۶ (۱)، ۸۰-۵۵.
- جنگینز، ریچارد (۱۳۹۱). هویت اجتماعی. (مترجم: تورج یاراحمدی). تهران: پردیس دانش.
- حاجیان، زهره (۱۳۸۰). بررسی رابطه انگیزه‌های اشتغال زنان و سطح تحصیلات زنان شاغل در دانشگاه‌های دولتی شهر تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته مدیریت آموزشی، دانشگاه الزهراء.
- رابینز، استیفن پی. (۱۳۹۲). مبانی رفتار سازمانی. (مترجم: علی پارسائیان، سید محمد اعرابی). تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- رضایان، علی (۱۳۹۲). مبانی سازمان و مدیریت. تهران: سمت.
- ریترز، جورج و گودمن، داگلاس جی. (۱۳۹۳). نظریه جامعه‌شناسی مدرن. (مترجمان: خلیل میرزایی و عباس لطفی‌زاده). تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- ساروخانی، باقر و رفعت‌جاه، مریم (۱۳۸۳). زنان و بازتعریف هویت اجتماعی. جامعه‌شناسی ایران، ۵ (۲)، ۱۶۰-۱۳۳.





- ستیرز، ریچارد ام. و لیمان دبلیو، پورتر (۱۳۷۲). انگیزش و رفتار در کار. (مترجم: سید امین الله علوی). جلد اول. تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- سفیری، خدیجه (۱۳۸۶). زنان و تحصیلات دانشگاهی. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، ۱۵، ۱۲۷-۱۰۱.
- سفیری، خدیجه و زارع، زهرا (۱۳۸۶). بررسی ارتباط کلیشه‌های جنسیتی و تضاد نقش‌های زناشویی در زوج‌های جوان. پژوهشنامه علوم انسانی، ۵۳، ۲۰۰-۱۷۷.
- سفیری، خدیجه و زارع، زهرا (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی جنسیت. تهران: جامعه‌شناسان.
- سگالن، مارتین (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی تاریخی خانواده. (مترجم: حمید الیاسی). تهران: نشر مرکز.
- شادی‌طلب، ژاله (۱۳۸۱). توسعه و چالش‌های زنان ایران. تهران: نشر قطره.
- شولتز، دوان. پی و شولتز، سیدنی ال (۱۳۹۳). نظریه‌های شخصیت. (مترجم: یحیی سیدمحمدی). تهران: نشر ویرایش.
- صداقتی فرد، مجتبی و ارجمند، الهام (۱۳۸۹). انگیزه‌های زنان ایرانی از شرکت در فعالیت‌های اجتماعی پژوهشی در شناسایی عامل‌های مؤثر بر مشارکت زنان (مطالعه موردی: زنان ۲۰ تا ۳۴ سال شهر سمنان). جامعه‌شناسی زنان (زن و جامعه)، ۱ (۲)، ۱۲۲-۹۷.
- علوی، سید امین‌اله (۱۳۸۱). روانشناسی مدیریت و سازمان رفتار سازمانی. تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۳). تجربه تجدد. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- فریدونی، سمیه (۱۳۹۳). روایت دختران از زندگی دانشگاهی (نظریه بومی تواناسازی زنان از طریق آموزش عالی). تهران: جامعه‌شناسان.
- فلاحتی، لیلا (۱۳۹۵). نگرش به نقش‌های جنسیتی در نسبت با قومیت و جنسیت. تحقیقات فرهنگی ایران، ۹ (۱)، ۳۳-۵۹.
- قانع‌ی‌راد، محمدامین؛ ملکی، امیر و محمدی، زهرا (۱۳۹۲). تحول فرهنگی در علم: از علم دانشگاهی تا علم پسا دانشگاهی. تحقیقات فرهنگی ایران، ۶ (۴)، ۳۱-۵۹.
- کیویستو، پیتر (۱۳۷۸). اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی. (مترجم: منوچهر صبوری). تهران: نشر نی.
- گافمن، اروینگ (۱۳۹۱). نمود خود در زندگی روزمره. (مترجم: مسعود کیانپور). تهران: نشر مرکز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). الف. تجدد و تشخیص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید. (مترجم: ناصر موفقیان). تهران: نشر نی.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). ب. پیامدهای مدرنیت. (مترجم: محسن ثلاثی). تهران: نشر مرکز.

لالر، استف (۱۳۹۴). هویت دیدگاه‌های جامعه‌شناختی. (مترجم: مهناز فرهمند). تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.

محسنی تبریزی، منوچهر و براری، مرضیه (۱۳۸۹). تدقیق در پیامدهای اجتماعی تحصیلات عالی در زنان (زنان شهر تهران). تحقیقات زنان، ۴(۱)، ۱-۲۱.

Brunet, J.; Gunnell, K.E.; Gaudreau, P.; & Sabiston, C.M. (2015). An integrative analytical framework for understanding the effects of autonomous and controlled motivation. *Personality and Individual Differences*, 84, 2° 15, available online at <http://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S0191886915001579>

Chun, H. (2012). *The identity and role of highly educated women contemporary Korean society*. Biola University, available online at <http://gradworks.proquest.com/3557541.pdf>.

Ebadollahi Chanzanagh, H.; & Madani, H. (2013). *University and change in Iranian young womens identity: A casestudy on females students of Tehran and Rasht universities*. 232-237, available online at [www.sciencesdirect.com](http://www.sciencesdirect.com)

Huiberts, A.; Oosterwegel, A.; Meeus, W.; & Vollebergh, W. (2001). Individualism and collectivism in relation to parents and pears. *Differences between Duth and Moroccan Adolescence*, 7.

Ryan, R.M.; & Deci, E.L. (2000). Intrinsic and extrinsic motivations: Classic definitions and new directions. *Contemporary Educational Psychology*, 25, 54-67.

White, R. W. (1959). Motivation reconsidered: The concept of competence. *Psychological Review*, 66, 297-333.

Weiner, B. (1985). An attributional theory of achievement motivation and emotion. *Psychological Review*, 92 (4), 548-573.

Yosefy, A.; & Baratali, M. (2011). Woman, employment and higher education schoolings. *Procedia Social and Behavioral Science*, 15, 3861-3869, available online at [www.sciencesdirect.com](http://www.sciencesdirect.com).



# Emerging Motivations of Women's Identity Transformations in Higher Education

Received Date: February 13, 2016

Accepted Date: August 21, 2016

Mehri TayebiNia<sup>1</sup>

Jabbar Rahmani<sup>2</sup>

## Abstract

Concurrent with modern transformations and modernity experiences, we are faced with various transitions in different aspects of life. Transitions that women with different gender roles experience within the society, which in turn leads to changes in their mental meanings and social roles. Changes in women's motivations and desires which leads them to reflect on their identity and social and individual transitions in order to achieve their goals and look for new directions in line with their identity ideals. This article examines the function and motivational experience of women from their own perspective and individual mentality logic based on a grounded theory. Through conducting interviews with women who concurrently play the role of mother, wife, employee and student, the study presents an identity typology of women with an emphasis on their motivational processes for entering higher education. The results show that factors like experiencing modernity and changes in valuation systems surrounding women, women's entrance into labor market, expansion of educational platforms and symbolic social capitals together with social and individual motivations in women's everyday life has led to a new kind of motivation within them and through such process and in order to reduce tensions coming from their lack of achievements, women have chosen the employment and study strategy in order to reach their goals and in this study the emphasis is on the study strategy. The current analysis has reached four abstract categories in terms of the emerging motivations of women under study. It includes: 1. choosing study as a tool to compete and combat, 2. study as an ambiguous plan, 3. study and employment as self-achievements and 4. study and employment as a path toward improvement and financial independence.

**Keywords:** Female Social Identity, Motivation Process, Education, Employment, Grounded Theory.

---

1. PhD Candidate Cultural Sociology, Department of Sociology, Dehaghan Branch, Islamic Azad University, Dahaghan, Iran, tayebi\_nia@yahoo.com

2. Assistant Professor, Institute for Social and Cultural Studies, Tehran, Iran, (Corresponding Author), rahmani@iscs.ac.ir



IJCR

19

Abstract



## Bibliography

- Alavi, S. A. (1381/2002). *Ravānšenāsi-e modīriat va sāzmān-e raftār-e sāzmāni*. Tehr nMarkaz-e muze -e Modīriat-e Dulati.
- Ashtarieh, F.; et al. (1392/2013). Moq ʿseh-ye naq h -ye jensiati va xud motem ʿz s ʾzdar d ʿa ʾj ʾe mote'ahel-e zan. *Zan va jāme'eh*, 4(4), 83-96.
- z d Armaki, T. (1390/2011). *Farhang va huviat-e irāni va jahāni šodan*. Tehr n Tamadon-e Ir n
- Brewer, M.B. & Yuki, M. (1388/2009). *Farhang va huviat-e ejtemā'i*. (Persian translation of Culture and social identity), translated by: Samimi, N., *Pažuhešnāme*, 49, 167-203.
- Brunet, J.; Gunnell, K.E.; Gaudreau, P.; & Sabiston, C.M. (2015). An integrative analytical framework for understanding the effects of autonomous and controlled motivation. *Personality and Individual Differences*, 84, 2° 15, available online at <http://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S0191886915001579>
- Burr, V. (1394/2015). *Barsāxtgerāyi-e ejtemā'i*. (Persian translation of Social constructivism), Translated by: Salehi, A., Tehr nNa -e Ney.
- Chun, H. (2012). *The identity and role of highly educated women contemporary Korean society*. Biola University, available online at <http://gradworks.proquest.com/3557541.pdf>.
- Ebadollahi Chanzanagh, H.; & Madani, H. (2013). *University and change in Iranian young womens identity: A casestudy on females students of Tehran and Rasht universities*. 232-237, available online at [www.sciencesdirect.com](http://www.sciencesdirect.com)
- Fal āti, L. (1395/2016). Negare beh naq h -ye jensiati dar nesbat b qumiat va jensiat. *Tahqiqāt-e farhangi-e Irān*, 9 (1), 33-59.
- F zāi, N. (1393/2014). *Tajrobeh-ye tajadod*. Tehr nPa uhe ādeh-ye Mot le'-e Farhangi va Ejtem i'.
- Fereyduni, S. (1393/2014). *Revāyat-e doxtarān az zendegi-e dānešgāhi (nazarieh-ye bumi-e tavānā sāzi-e zanān az tariq-e āmuzeš-e 'āli)*. Tehr nEnte ʾe J ʾeh en s . n
- Giddens, A. (1378/1999). *Payāmad hā-ye moderniat*. (Persian translation The Consequences of modernity), translated by: Sol šiM., Tehr nNa -e Markaz.
- Giddens, A. (1378/1999). *Tajadod va tašaxos, jāme'eh va huviat-e šaxsi dar 'asr-e jadid*. (Persian translation of Modernity and self - Identity: Self and society in the late modern age), translated by: Muafaqiy nN., Tehr nNa -e Ney.
- Goffman, E. (1391/2012). *Nemud-e xud dar zendegi-e ruzmareh*. (Persian translation of The presentation of self in everyday life), translated by: Ki rPur, M., Tehr nNa -e Markaz.
- H ij nZ. (1380/2001). *Barresi-e rābeteh-ye angizeh hā-ye ešteghāl-e zanān va*

*sath-e tahsilāt-e zanān-e šāghel dar dānešgāh hā-ye dulati-e šahr-e Tehrān.* (P y m ōh-ye k ōn sē ar ad). Tehr nD ā g ĩ Al-Zahr .

Huiberts, A.; Oosterwegel, A.; Meeus, W.; & Vollebergh, W. (2001). Individualism and collectivism in relation to parents and pears. *Differences between Duth and Moroccan Adolescence*, 7.

J ō ĩ H. (1392/2013). Naq āfiri-e d ā g ĩ dar far ānd-e tuse'eh-ye p ō ĩ ,r az rahgozar-e tulid-e sarm ōh-ye ejtem i'. *Tahqiqāt-e farhangi-e Irān*, 6(1), 55-80.

Jenkins, R. (1391/2012). *Huviat-e ejtemā'i*. (Persian translation of Social identity), translated by: Y āhmadi, T., Tehr nPardis-e D ā .

Kivisto, P. (1378/1999). *Andiše hā-ye bonyādi dar jāme'eh šenāsi* (Persian translation of Key ideas in sociology), translated by: Saburi, M., Tehr nNa r-e Ney.

Lawler, S. (1394/2015). *Huviat-e didgāh hā-ye jāme'eh šenāxti-e*. (Persian translation of Identity: sociological perspectives ), translated by: Farahmand, M., Tehr nEnte ā J ōh en s . n

Mohseni Tabrizi, M.; & Bar ĩr M. (1389/2010). Tadiq dar pay ānd h -ye ejtem i'e tahsil -e ' ĩ dar zan āzan āhr-e Tehr ĩ *Tahqiqāt-e zanān*, 4 (1), 1-21.

Pervin, L. A. (1381/2002). *Ravānšēnāsi-e šaxsiat*. (Persian translation of Personality psychology (theory and research), translated by: Jawadi, M.J.; & Kadivar, P., Tehr nNa -e Xadam -e Farhangi-e Ras .

Q ō ĩ R āM. A.; Maleki, A.; & Mohmadi, Z. (1392/2013). Tahavol-e farhangi dar 'elm: Az 'elm-e d ā g ĩ ht 'elm-e pas d ā g ĩ *Tahqiqāt-e farhangi-e Irān*, 6 (4), 31-59.

Rez ĩy n'A. (1392/2013). *Mabāni-e sāzmān va modiriāt*. Tehr nSamt.

Ritzer, G.; & Goodman, D.G. (1372/1993). *Angizeš va raftār dar kār*. (1<sup>st</sup> ed.). (Persian translation of Modern sociological theory), translated by: Mirz ĩy, X., & Lotfi Z āh, 'A., Tehr nEnte ā J ōh en s . n

Robbins, S. (1392/2013). *Mabāni-e raftār-e sāzmāni*. (Persian translation of Essentials of organizational behavior), translated by: P ō ĩ 'i n'A., A'r bi, S.M., Tehr nDaftar-e Pa uhe h -ye Farhangi.

Ryan, R.M.; & Deci, E.L. (2000). Intrinsic and extrinsic motivations: Classic definitions and new directions. *Contemporary Educational Psychology*, 25, 54-67.

ĩ āTalab, . (1381/2002). *Tuse'eh va čāleš hā-ye zanān-e Irān*. Tehr nNa -e Qatreh.

Safiri, X. (1386/2007). Zan āva tahsil -e d ā g ĩ *Majaleh-ye Dāneškadeh-ye Adabiāt va 'Olum-e Ensāni*, D ā g ĩ X āzmi, 15, 101-127.







- Safiri, X.; & Zafar, Z. (1386/2007). Barresi-e erteb-e keli eh h -ye jensiat va taz d-e naq h -ye zan yu dar zuj h -ye jav n *Pažuhešnāmeḥ-ye 'olum-e ensāni*, 53, 177-200.
- Safiri, X.; & Zafar, Z. (1392/2013). *Jāme'eh šenāsi-e jensiat*. Tehr n Ente Jāme'eh en s . n
- Sarraf, B.; & Rafat Jām. (1383/2004). Zan nā b ṭarif-e huviat-e ejtem i' *Jāme'eh šenāsi-e Irān*, 5 (2), 133-160.
- Schultz, D.P.; & Schultz, S.E. (1393/2014). *Nazarieh h -ye šaxsiat*. (Persian translation of Theories of personality), translated by: Seyed Mohamadi, Y., Tehr nNa -e Vir g .
- Sedāqi Fard, M.; & Arjmand, E. (1389/2010). Angizeh h -ye zan n ir n az erkat dar fa' liath -ye ejtem i'e pa uhe ilar en s i-ye ' m h -ye mu'aser bar mo akat-e zan n (mot leh-ye muredi: zan n 20 t 34 s -e ahr-e Semn n) *Jāme'eh šenāsi-e zanān (zan va jāme'eh)*, 1(2), 97-122.
- Segalen, M. (1393/2014). *Jāme'eh šenāsi-e tārixi-e xānevādeh*. (Persian translation of Sociology de la famille = Historical anthropology of the family), translated by: Ely siH., Tehr nNa -e Markaz.
- Steers, R.M., & Porter, L.W. (1372/1993). *Angizeš va raftār dar kār*. (1<sup>st</sup> ed.). (Persian translation of Motivation and work behavior), translated by: 'Alavi, S. A., Tehr nMarkaz-e muze -e Modiriat-e Dulati.
- Strauss, A.; & Corbin, J. M. (1392/2013). *Mabāni-e pažuheš-e keyfi, fonun va marāhel-e tulid-e nazarieh-ye zamīneh-i*. (Persian translation of Basics of qualitative research: Techniques and procedures for grounded theory), translated by: Af rE., Tehr nNa -e Ney.
- Tavasoli, Gh. 'A. (1382/2003). y mitav rbeyn-e k rlar x ah va k e birun ti barqar kard? *Motāle'āt-e zanān*, 1 (2), 23-26.
- Triandis, H.Ch. (1378/1999). *Farhang va raftār-e ejtemā'i*. (Persian translation of Culture and social behavior), translated by: Fati ( ), N., Tehr n Ente Res a .
- Weiner, B. (1985). An attributional theory of achievement motivation and emotion. *Psychological Review*, 92 (4), 548-573.
- White, R. W. (1959). Motivation reconsidered: The concept of competence. *Psychological Review*, 66, 297-333.
- Yosefy, A.; & Baratali, M. (2011). Woman, employment and higher education schoolings. *Procedia Social and Behavioral Science*, 15, 3861-3869, available online at [www.sciencedirect.com](http://www.sciencedirect.com).